

ادامه از صفحه اول

مصدق و خصوصیاتش

به‌طورکلی دکتر مصدق چند خصوصیت بارز و بی‌مانند داشت. اولاً او یکی از معدود سیاست‌مداران ایرانی بود که به حکومت قانون و مقررات عقیده داشت و نقش خویش را به‌عنوان خدمتگزاری می‌دید که با تمام خلوص نیت برای به‌اجرادرآمن آمال و آرزوهای آنها زمینه را مساعد و هموار کند. دومین خصوصیت ممتاز دکتر مصدق اعتقاد او به استقلال و تمامیت ارضی ایران بود. او عقیده داشت که ملت ایران لیاقت آن را دارد که سرنوشت خویش را بدون دخالت اجنبی‌ها تعیین کند. مصدق مخالف داشتن رابطه با کشورهای دیگر نبود، بلکه عقیده داشت که هرگونه ارتباط باید به‌طور پایایی و برابر و مساوی و بر مبنای حفظ منافع هر دو طرف استوار باشد. مصدق چنان در این عزم خود راسخ و در این راه استوار بود که تاریخ نشان می‌دهد که با توجه به خطر جانی و مالی برای خود و خانواده‌اش تا آخر عمر بر این عظم استوار ماند و در این راه هم خیلی چیزها را از دست داد و زجر کشید. سومین و به عقیده من، بارزترین کیفیت شخصی مصدق اقتدار و شهامت او بود که حتی گاهی از طرف عده‌ای به لجابت و کج خلقی او تعبیر می‌شد؛ فقط مجسم کنید که با وجود اطرافیان بانفوذ داخلی و خارجی شاه و خانواده‌اش، دکتر مصدق روبه‌روی شاه بایستد و بافتاری کند که مادرش و خواهرش اشرف و حتی بعضی دیگر از شاهزاده‌ها که در کار دولت کارشکنی و در سیاست دخالت می‌کنند، باید به‌ه خارج از ایران تبعید شوند. اقتدار مصدق به حدی بود که با تنی فروت با عصابی در دست روبه‌روی شاه و پشتیبانانش قد علم می‌کرد و از شاه می‌خواست که فقط سلطنت کند و احترام خود و سلطنت را نگه دارد و از دخالت در تمام کارهای دولت پرهیز کند. مصدق از دخالت همه افراد بانفوذ اجتماع، حتی فرد قابل احترامی مانند مرحوم آیت‌الله کاشانی و اطرافیانش جلوگیری می‌کرد که حتی بعد از آشتی‌دادن آن دو به‌واسطه سیدکامظم طرفه، عموی مرحوم کاشانی، ادامه داشت. مصدق عقیده داشت که ملت ایران او را برگزیده‌اند و به او اعتماد کرده‌اند و باکی نداشت که قدرت ملت را به رخ تمام مخالفان در هر مسندی بکشد و این خصوصیت بی‌مانند مصدق به عقیده من با راهی که سایر سیاست‌مداران ایران قبل از مصدق و حتی بعد از او در پیش گرفته‌اند فرق دارد. شکی نیست که سرانجام تبانی و همدستی اطرافیان دربار به سرکردگی شاه نقشی حساس و حیاتی در به‌ثمررساندن کودتای آمریکایی- انگلیسی ضد مصدق بازی کرد و سرانجام آنها توانستند به‌راحتی بر حکومت ملی دکتر مصدق و بر ملت ایران پیروز شوند. این آخرین تیر خلاصی بود که این دو جناح به این جنبش ملی به رهبری دکتر مصدق زدند، چون مدت‌ها روی بی‌اعتبارکردن شخص مصدق و ضعیف‌کردن حکومت او کار کرده بودند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دکتر مصدق در دادگاه نظامی به سه سال زندان محکوم شد و بقیه عمرش را در تبعید و نیز نظر در ده احمداًان آتیک گذراند. تاریخ شهادت می‌دهد که سرانجام کودتا نه‌تنها خود مصدق و نزدیکان او را فورا به بند کشیدند، بلکه به مخالفان سرسخت مصدق و درخواست‌های آنها توجهی نکردند. وقایع بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای مصدق و اطرافیان‌ش رنج‌آور و دردناک بود و برای ملت ایران سرافکننده و حقارت بر پی داشت؛ برای مدت طولانی و وقتی شاهدان دکتر سیدحسین فاطمی، وزیر امور خارجه دولت ملی دکتر مصدق را حدود چهار ماه بعد از کودتا در خانه‌ای در تهران پیداکردند، او را به مرکز حکومت نظامی بعد از کودتا نزد تیمور بختیار و نصیری بردند و با وجود مستشاران نظامی و امنیتی انگلیسی و آمریکایی در مقر حکومت نظامی بعد از کودتا، او را جلوی عده‌ای اوباش و جانی که از قبل با چاقو، چماق و وسائل دیگر مجهز شده بودند، انداختند که اگر فداکاری و از‌جان‌گذشتگی خواهرش، بانو سلطنت، نبود آنها برنامه داشتند که دکتر فاطمی را چند ساعت بعد از دستگیری بدون هیچ‌گونه مراحل قانونی بکشند. فاطحان کودتای خوب و واقع‌پوند که با ملت ایران چه می‌کنند؛ آنها آگاه بودند که فاطمی ۳۳ساله فردی بی‌مانند و ستاره اقبال حرکت ملی ایران در آینده خواهد بود که با شکوفایی بیشتر به‌طورحتم جانشینی طبیعی برای مصدق هفتادوپند ساله خواهد بود. آنها نه‌تنها مصدق را واژگون کردند بلکه کمر به ازین‌بردن آینده این حرکت ملی ملت ایران تبحر رهبری فرد لایقی مانند دکتر حسین فاطمی نیز بسته بودند. آنها عوولانه دکتر فاطمی را در پشت درهای بسته دادگاه‌های نظامی بعد از کودتا محاکمه و محکوم به اعدام کردند. دکتر سیدحسین فاطمی با وجود زخم‌هایش قبل از اعدام، برای کودتاجیان، آزادی‌های مدنی و انسانی فردی و آزادی گروهی و رسانه‌ها و حقوق بشر در زمان حکومت دکتر مصدق را برشمرد و سپس به بگیروببند زندان، شکنجه و کشتار آنها بعد از کودتا پرداخت و سرانجام نتیجه‌گیری کرد که او با توجه به پرورند دولت دکتر مصدق، با کمال سرافرازی و افتخار در دولتی وزیر امور خارجه بود که وجود چنین دولتی نه‌تنها در تاریخ ایران، بلکه در منطقه و حتی تمام کشورهای جهان سوم بی‌مانند بوده است.

فلوشیپ و عضو رویال کالج‌های جراحان انگلیس و اسکاتلند، عضو سابق هیئت منجته انجلیات تخصصی جراحی در رویال کالج‌های جراحان بریتانیا و ایرلند

مهرشاد ایمانی: سقوط دولت دکتر مصدق گرچه از نظر ملی لطمه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکره سرنوشت مردم و کشور ایران وارد کرد، از نظر حقوقی محل بحث است که آیا یک برکناری قانونی بوده است یا یک کودتای تمام‌عیار؟ برخی معتقدند که شاه این اختیار را داشت که در غیاب مجلس رأساً نخست‌وزیر را عزل کند و ازانتجایی‌که دکتر مصدق انحلال مجلس را اعلام کرده بود، شاه می‌توانست بدون تأیید مجلس این اقدام را انجام دهد؛ اما در مقابل بسیاری باور دارند که شاه تحت هیچ شرایطی دارای چنین حقی نبود و برای برکناری قانونی نخست‌وزیر تأیید مجلس ضروری است. برای بررسی این دو نگاه مجید تفرشی، مورخ و مهدی معتمدی‌مهر، پژوهشگر و از اعضای نهضت آزادی ایران در گفت‌وگو با «شرق» به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

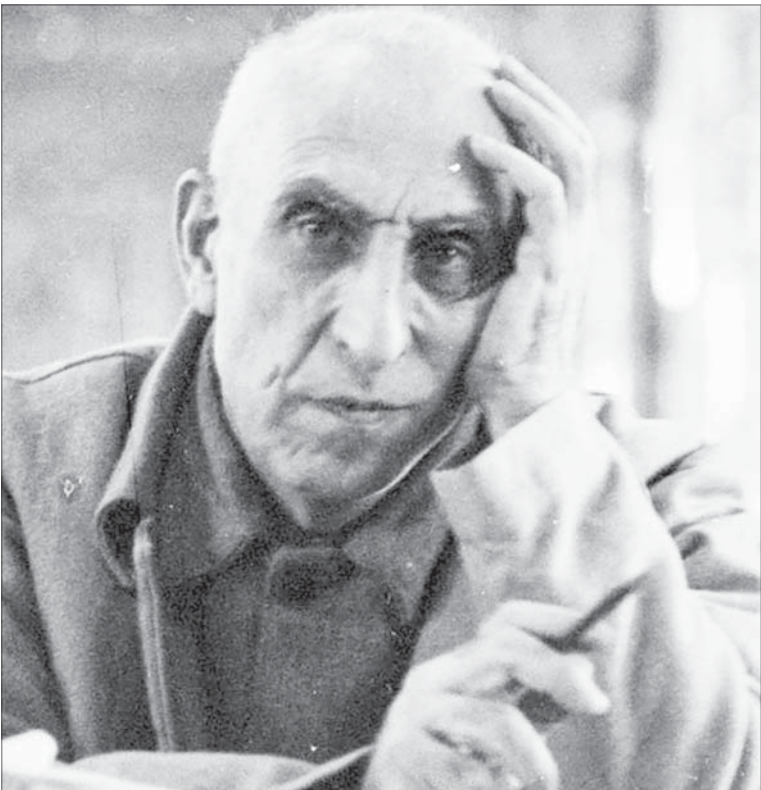
تفرشی: از نظر حقوقی برکناری مصدق کودتا نبود
تفرشی درباره زمینه‌های سقوط دولت دکتر محمد مصدق گفت: «با گذشت ۶۷ سال از رویداد/ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نه‌تنها از تب‌وتاب و کشمکش درباره نقد و بررسی ابعاد و دلایل گوناگون وقایع سال‌های نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و سقوط دولت دکتر محمد مصدق در ایران کاهش نیافته؛ بلکه هر سال نیز توجه به آن افزایش یافته است. اگر در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و حکومت محمدرضا شاه پهلوی، روابط راهبردی و مستحکم نظام سلطنتی با آمریکا و بریتانیا و قراردادهای گسترده و متنوع ایران با شرکت‌های بزرگ نفتی اروپایی و آمریکایی دلیلی بر توجه به کارنامه و میراث مصدق و جنبش ملی‌شدن صنعت نفت بود، در سال‌های پس از انقلاب، رقابت بر سر آمریکاسازی و چالش بی‌وقفه با غرب، موجب تشدید توجه به تاریخ ملی‌شدن نفت و دولت مصدق شده است. علاوه بر این دلایل تاریخی، در هر دوره قبل و بعد از انقلاب، گرایش جدی افکار عمومی برای یافتن یک نمونه و الگوی تاریخی، مصدق را به موردی مطلوب برای نشان‌دادن یک بدیل آرمانی و ابزاری تبدیل کرده است. از سوی دیگر، اینکه دولت مصدق با حمایت و مشارکت آمریکا و بریتانیا سرنگون شده، اینکه در سال‌های پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نام و خاطره مصدق برای کمتر حکومت و دولتی در ایران مطلوب و خواستنی بوده و اینکه نهضت ملی‌شدن نفت و سقوط دولت جبهه ملی، شهدا و قربانیانی را در راه استقرار و تثبیت دولت کودتا داده، کار را برای محققانی که سعی دارند متوازن، مستقل و فارغ از هیجانات از پیش تعیین‌شده تاریخ بنویسند و صرفاً به جمع‌آوری استنبهاد برای مقاصد از پیش معلوم نپردازند، دشوار می‌کند. از سوی دیگر، در هر چهار نحله تاریخ‌نگاری داخلی آن دوران (تاریخ‌نگاری چپ، سلطنت‌طلب، مذهبی ملی) با توجه زیرشاخه‌های آنها و همچنین تاریخ‌نویسی غربی اعم از رسمی و حکومتی یا آکادمیک و مستقل، به‌تدریج و به فراخور گذشت ایام، درس تجربه و سیلی روزگار، تغییرات، بازنگری و تجدیدنظریهایی شگرفی رخ داده که این نوسانات نیز کار را برای پژوهشگران دشوار می‌کند. برخلاف علاقه شماری از تاریخ‌نگاران معاصر، سقوط دولت مصدق، ماجرای خلق‌الساعه، یک‌شنبه یا نهایتاً سرورزده نبود. بدون اعتنا به تحولات تدریجی داخلی و خارجی ۱۳ ماه پایانی نخست‌وزیری او و به‌ویژه شش ماه پایانی آن (اسفند ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲) نمی‌توان به واکاوی و بررسی دقیق دلایل این سقوط و پایان نافرجام آن پرداخت».
تفرشی با نقد دوره دوم نخست‌وزیری مصدق گفت: «در ماه‌های پایانی دولت مصدق، دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی او، برخلاف دوره نخست صدارتش، تا حد زیادی از دقت نظر و مشارکت در روند‌های بین‌المللی مربوط به ایران غافل ماند. اگر در دوره نخست نهضت ملی، تا قبل از تیر ۱۳۳۱، وزارت خارجه و مستشاران از استفاده از ابزار مذاکرات فزوده، کار با مشاوران و نتخبان داخلی و خارجی و ایرانیان نجبه خارج از کشور، رسانه‌های بین‌المللی و افکار عمومی جهان توانست تلاش‌های سیاسی- حقوقی استعمار بریتانیا را خنثی کرده و تلاش ایران برای ملی‌کردن نفت خود را تا حد زیادی به کرسی بنشاند؛ ولی در دوره دوم، وزارت خارجه و دستگاه دیپلماسی ایران، روبه‌روزر درگیر مناقشات پایان‌ناپذیر خارجی و در وزیر خارجه وقت نیز به جای توجه جدی به امور بین‌المللی عملاً و بیشتر، نماینده جناح تندرو دولت و متولی تبلیغات و سخنگوی مطبوعاتی و رسانه‌ای حکومت بود. تصویری که جامعه بین‌المللی در دوران نخست صدارت مصدق از ایران داشت، کشوری بود که خواستار به‌دست‌گرفتن سرمایه ملی خود و رفع استعمار بریتانیا از طریق مذاکره و راه‌های قانونی مسالمت‌جویانه بود؛ ولی در دوره دوم، به‌تدریج چالش‌های داخلی و خارجی، این تصویر را به نخست‌وزیر و دولتی لجوج و غیرقابل مذاکره تبدیل کرد که با اشتباهات و ضعف مدیریت تدریجی‌اش، خواسته یا ناخواسته، در حال آماده‌سازی راه برای قدرت‌گرفتن حامیان شوروی در ایران بود».

او با تشریح حوادث بین‌المللی‌ای که بر سرنوشت ایران اثرگذار بود، ادامه داد: «در همین دوران بود که سه حادثه شگرف بین‌المللی مؤثر بر سرنوشت ایران رخ داد. بی‌آنکه دولت و دستگاه دیپلماسی توجه جدی به این تغییرات و تأثیرات به‌تأیید می‌تواند بر ایران بکنند؛ شکست دولت کارگری بریتانیا به رهبری کلیمت اتلی که بی‌علاقه به مماشات و مصالحه با ایران نبود و روی‌کارآمدن وینستون چرچیل محافظه‌کار که هم خودش و هم اطرافیان تندروتر از خودش، مصدق را غیرقابل مذاکره و چاره کار را فقط در براندازی می‌دانستند. در آمریکا نیز هری ترومن دموکرات که در آغاز کار به دنبال ایجاد رازهای سیاسی-مسالمت‌جویانه بین تهران و لندن بود، جای خود را به دویات آیزنهاور

سیاست

مباحثه مجید تفرشی و مهدی معتمدی مهر درباره آنچه در ۲۸ مرداد سال ۳۲ رخ داد

برکناری یا کودتا؟



آنجا برگزار نشد و به اصطلاح آن زمان، کرسی‌های معطل‌مانده داشت، به‌تنهایی در دوره هفدهم، از کل ادوار اول تا شانزدهم و هجدهم تا بیست‌وچهارم مجلس شورای ملی بیشتر بود. ناتوانی در برگزاری انتخابات در برخی شهرستان‌ها از یک سو و ابطال نتیجه انتخابات در مناطقی که نماینده مدنظر دولت رای نیاورده بود، عملاً مجلس یک‌دستی را برای دولت رقم زد، ولی با تحولات بعدی و مخالفت تدریجی مجلس با لایح دولتی، به‌خصوص مطالبه اختیارات فوق‌العاده فراقانونی و کمرنگ‌کردن نقش پارلمان، میانه دولت و پارلمان را به هم زد. در این شرایط بود که مصدق در اقدامی حیرت‌انگیز، تصمیم به انحلال مجلس گرفت. تصمیم برای برگزاری همه‌پرسی انحلال مجلس هفدهم، با مخالفت شماری از نیروهای معتدل جبهه ملی مواجه شد، ولی مصدق و تندروهای دولت تصمیم به اجرای آن کار گرفتند. انحلال مجلس از سوی رئیس دولت، اقدامی معمول در نظام‌های پارلمانتاریستی است، ولی در این مسیر، اول باید خود دولت استعفا دهد و بعد مجلس را منحل کند. نخست‌وزیر مشروعیت قانونی خود را از مجلس می‌گیرد و بدون استعفا نمی‌تواند مجلس را منحل کند؛ چنان‌که حق مدیرعامل منتخب هیئت‌مدیره، حق انحلال مجلس را برکنار کرده و خود مدیرعامل باقی بماند.
سوای این مسئله، سازوکار برگزاری فراندوم انحلال مجلس نیز شگفت‌آور بود؛ برگزاری انتخابت در تهران و شهرستان‌ها در دو روز (۱۲ و ۱۹ مرداد)، جاکردن صندوق رای موافقان و مخالفان، ارباع مخالفان انحلال در مقابل صندوق‌ها و موارد متعدد و سستی ایران را که در امروز از دیدگریز از مصدق بود، نسبت به سرنوشت افتادن به دست کمونیست‌ها یابیان هراسان می‌کرد و آنان را بیشتر به‌سوی شاه و توافق با براندازی دولت مصدق سوق می‌داد ولی چنان‌که گفته شد، مسئله صرفاً به عناصر خارجی منحصر نبود. در داخل کشور، هم مصدق و هم طیف‌های مختلف از متدینان و روشنفکران را یک‌دیگر روگردان شده بودند، در پی پیشبرد اهداف خود، به هر قیمتی و بدون ملاحظه تبعات آن بودند. این به هر قیمتی ماندن و عدم تغییر در وضع موجود بی‌اعتنا به تبعات و هزینه‌های آن یا به هر قیمتی بدون توجه به تبعات و هزینه‌های آن، نتیجه‌ای جز رقم‌خوردن اندیشه اسناد و براندازی مصدق نبود. تفرشی نگاه‌های داخلی به مصدق وارد می‌داند: «از نظر مصدق، همه منتقدان و اپوزیسیون او جاهل، مغرض، فریب‌خورده، خان‌یا جاسوس بودند. از نظر مخالفان او، در آخر کار نیز مصدق نخست‌وزیری عوام‌فریب، لجوج، ناتوان، خودکامه و تحت تأثیر عناصر تندرو بود که مدام در پی گسترش اقتدار خود برای سرویش‌گذاشتن بر ناکامی‌های داخلی و خارجی خود بود. به این موضوع باید سهم‌خواهی و اصرار به مشارکت در امور از سوی طیف آیت‌الله کاشانی را نیز افزود که خود را عنصر اصلی بازگشت مصدق به قدرت پس از ۳۰ تیر می‌دانستند و مصدق به این امر بی‌اعتنا بود».

این مورخ درباره ابعاد تصمیم مصدق مبنی بر انحلال مجلس نیز گفت: «مسئله مهم دیگر در جریان براندازی، موضوع مجلس هفدهم بود. دکتر علی شریعتی در جایی در وصف مصدق می‌گوید: «مردی که ۷۰ سال برای آزادی نالید». انتخابات مجلس هفدهم که در دوران صدارت مصدق برگزار شد، از نظر سازوکار برگزاری و نتیجه، بدترین نمونه با فاصله بسیار، در طول دوران مسالطوطبت بود. تعداد مراکز که از انتخابات در به‌شاه اعطا شده بود، ولی از حیث سازوکار و نحوه

اجرا و حضور عوامل مختلف، براندازی دولت مصدق، کودتایی نظامی بود. با همه مسائلی که گفته شد، بررسی تاریخ ملی‌شدن صنعت نفت و ماجرا/کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حتی پس از حدود هفت دهه، بسیار فراتر از یک بررسی تاریخی محض بوده و چالشی سیاسی-ایدئولوژیک باقی مانده است. ازاین‌رو بررسی متصفانه و بی‌رحمانه این رخداد نیازمند فضایی آرام، علمی و به دور از مطلق‌انگاری و بت‌سازی‌های ملی، مذهبی، چپ و سلطنتی است».

معتمدی‌مهر: دستور شاه مبنی بر خلع مصدق، بدون تأیید مجلس و اجابت قانونی نداشت

معتمدی‌مهر دیدگاهی متفاوت از آنچه تفرشی گفت، دارد. او درباره آنچه در ۲۸ مرداد سال ۳۲ رخ داد، گفت: ۲۸ مرداد، یکی از روزهای سال یا حتی یک روز تاریخی نیست. تاریخ کودتای ضد ملی علیه یکی از معدود دولتمردان مدافع ایران و ایرانی هم نیست، ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عصاره تاریخ ایران است؛ اصلاً خود تاریخ است؛ تاریخی سرشار از تضاد، اندوه، بیداد، نافرقتی، جهل، تزویر، شکست، کوتاه‌آمدن و گردن‌کج‌کردن در برابر مستبد خودکامه و اما تاریخی پرامند از مقاومت، فداکاری، شهادت، شرف، بهجت، عرفان و عشق که راز و رمز بقای فرهنگی کهن و سرزمینی هفت‌هزارساله با مردمانی بیدار، آزادی‌خواه و عدالت‌طلب را روایت می‌کند. یادآوری ۲۸ مرداد بنا بر هر انگیزه و هر جهت‌گیری سیاسی‌ای که انجام شود، نشان می‌دهد همچنان مصدق مسئله مردم و نماد این تاریخ به شمار می‌رود و از همین‌رو است که ایادی بیگانه، هنوز دست از سر مصدق برنمی‌دارند و هنوز سایه مصدق فراتر از شخصیتی سیاسی و در قالب چکیدۀ تاریخ و پیشوای مبارزات ملی و دموکراتیک ایران، رو به افقی روشن و پرامید و در راه بی‌پازگشت حاکمیت قانون و حقوق اساسی ملت، پیروز می‌کند»

او برخلاف دیدگاه‌های تفرشی باور دارد از هر نظر اتفاقی که در ۲۸ مرداد رخ داد، یک کودتای تمام‌عیار بوده است: «آخرین شاه مستبد ایران، با نادیده‌گرفتن متعمدانه منطق مشروطه و فروکاستن معنای حاکمیت نظام قانون اساسی یا به عبارتی موجزتر، حاکمیت قانون که ترجمان قیق‌تسری از CONSTITUTION بود، به نوعی حکومت پادشاهی و به‌منظور سرویش‌گذاشتن بر ننگ همکاری در کودتایی سیاه علیه دولت مصدق به نهضت ملی ایران، اصرار داشت اتفاقاً چند مرداد ۱۳۳۲ نه کودتا، بلکه قیام ملی برای دفاع از مشروطه بود که در واکنش به عدول مصدق از قانون اساسی مشروطه، انحلال مجلس هفدهم و در چارچوب اختیارات سلطنت تحقق یافت؛ بااین‌حال اسناد تاریخی، مسلمات حقوقی اساسی، افکار عمومی و حافظه تاریخی ملت ایران، حاکمیت دیگری دارند. این ادعا که در استبدالی ضعیف خلاصه شد و انحلال مجلس شورای ملی از سوی مصدق را به‌منزله حق برکناری نخست‌وزیر به دست شاه به رسمیت می‌نماید، با اساس نظام مشروطه و مبانی حقوق اساسی مغایرت دارد. بر تاق‌آموز دانش حقوقی می‌داند که منابع حقوق در ظاهر قانون خاص نمی‌شود. قانون، عرف، رویه قضائی و عقل یا دکتربن، منابع چهارگانه حقوق قلمداد می‌شوند و تفسیر و تفهیم قانون، بنا بر درک عرفی و اصول و قواعد معتبر حقوقی و قضائی معنا پیدا می‌کند و نگرش انتزاعی به قانون صرف، نه‌تنها واجد جهت‌گیری‌های عدالت‌گرایانه نیست، بلکه در مغایرت با منطق با اهداف و چشم‌اندازهای دموکراتیک و خیر همگانی قرار دارد. نهضت مشروطیت که بنا بر ترجمانی نادرست و نارسا، آن را به نوعی حکومت پادشاهی تنزل داده‌اند، سابقه‌ای تاریخی و قدیمی‌تر از انقلاب مشروطه ایران دارد. به عبارت دیگر، انقلاب مشروطه در ایران، ر رستایی نهضتی جهانی رخ داده و معنا می‌یابد که در فضای عصر جدید و شکل‌گیری حقوق اساسی نوین قرار داشته است. در ادامه مشخصات فکری و حقوقی جهان‌پارسانس و اقتضات تردیدناپذیر مدرنیسم که در پرتو خردگرایی بشر و آگاهی‌های ناشی از تحولات کیفی دوران رنسانس در حوزه‌های بازرگانی، فلسفی، رشد صنعتی و فراگیرشدن سرمایه‌داری مطرح شد، اصلاح نظامات سیاسی، اجتماعی به‌مثابه ضرورت‌های بی‌بدیل این عصر در عرصه ساختار قدرت، در دستور کار اندیشمندان و پیشگامان اجتماعی قرار گرفت. نهضت حاکمیت قانون (Constitutionalism) حاصل همین‌کنش‌های خردگرایانه انسانی و دستاورد جنبشی اجتماعی و جهانی است که به دنبال انقلاب صنعتی در راستای «قانونی‌سازی» جوامع به وقوع پیوست.

این پژوهشگر ادامه داد: «واقعیت عصر جدید نه‌تنها به مردم، بلکه به هیئت‌های حاکمه خواهان توسعه و رشد اقتصادی، یادآور شد که روابط پیچیده این دوران در عرصه‌های ملی و بین‌المللی و در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و روابط دیپلماتیک، در قالب‌های کهن و کلاسیک گذشته، دوام نمی‌یابد و قابل‌وفصل نیست و ازاین‌رو نه‌تنها شهروندان، بلکه فرمانروایان نیز باید بپذیرند که به‌منظور دستیابی به مفهوم دولت ت ن دهند و قدرت خود را به حاکمیت ملت واگذار کنند». معتمدی‌مهر با اشاره به اصول قانون مشروطیت بحث خود را این‌گونه پیش برد: «در واقع، عصاره مشروطیت که همان حاکمیت قانون است، در انتقال حق حاکمیت از پادشاه به ملت معنا پیدا می‌کند و هرگونه تفسیری از نظام مشروطه، ملزم به رعایت قواعد دموکراتیک و احتراز از اعمال سلطه‌های فردی و اقتدارهای غیردموکراتیک است.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت

۲۸ مرداد

به روایت مشاهدات عینی



محمود نکوروح

● «توجه کنید، توجه کنید…» این جمله‌ای است که صبح روز ۲۵ مرداد از رادیو تهران پخش شد. گویا اتفاقی در راه است. چندی قبل از طریق منابعی اطلاعاتی خبر رسیده بود که کار شاهنشاهی برای سقوط دولت نقشه‌ای را طراحی کرده است. دولت البته احتیاط لازم را مرعی داشته تا اینکه شب گذشته در حوالی نیمه‌شب به‌وسیله سرهنگ نصیری، فرمانده گارد شاهنشاهی، این نقشه به مرحله اجرا گذاشته شد اما این فرمانده با هشیاری افسران نگهبان منزل نخست‌وزیر روبه‌رو و بازداشت شد. برنامه این کودتا گویا از مدت‌ها قبل در پاریس میان اشرف پهلوی از یک‌سو و دو نفر از نمایندگان سازمان‌های جاسوسی انگلستان و سیا برنامه‌ریزی شده بود. طرح در آپارتمان‌های جنگل بولون در فرانسه مطرح شده بود؛ تاجایی‌که به هنگام آوردن پیام این گروه به ایران برای شاه، به طریقی دکتر مصدق مطلع شد که فورا از درون دربار در همان لحظه اول، اشرف خواهر شاه برگردانده می‌شود. گویا راننده تاکسی اشرف را شناخته و به هنگام ورود به کاخ اطمینان پیدا کرده که خود اوست. بعد از رساندن او به دربار که نام وقیافه‌اش عوض شده بود، به دفتر دکتر مصدق تلفن کرده و دفتر مصدق را مطلع می‌کند. ساعتی بعد یک افسرهربانی از منزل مصدق به کاخ اشرف می‌رود و می‌گوید: «قربان هواپیمای ایفرانس که شما را از پاریس آورده است، منتظر بازگشت شماست».

رادیو تهران ادامه می‌دهد: «در حال حاضر دولت کاملاً بر اوضاع مسلط است… دولت عده‌ای افراد خائن را توقیف نموده که قریباً به مکافات اقدامات ضدملی خود خواهند رسید. در این جریان عده‌ای افسر شرافتمند با کمال شجاعت و علاقه‌مندی وظایف خود را انجام داده‌اند که اسمی آنها در موقع خود به استحضار خواهد رسید». دره‌ر صورت آن شب با بازداشت نصیری همراه شد. دکتر مصدق فورا سرتیپ راحی، رئیس ستاد ارتش را احضار می‌کند و فرماندهی عملیات ضد کودتا را خود بر عهده می‌گیرد. نیم‌ساعت بعد سرهنگ نصیری در یک جیب ارتشی توسط سرهنگ ممتاز، سرفرماندهی نیروهای حافظ خانه مصدق و ستوان فشارنگی به ستاد ارتش دفتر سرتیپ مهندس ریاحی منتقل می‌شود و در آنجا بازرجویی و سپس به زندان نژدان منتقل می‌شود. سرتیپ ریاحی طبق دستور دکتر مصدق با نظارت فاطمی که حالا آزاد شده، به کاخ سعدآباد می‌رود و نیروهای گارد را خلع سلاح می‌کند و درهای کاخ را لاک‌موهر می‌کند.

در این هنگام با شکست کودتای اول کرومیت روزولت، عامل سیا و مجری اصلی کودتا فورا در یکی از خانه‌های پشت سفارت مخفی می‌شود و زاهدی که در مجلس با حمایت رئیس مجلس متحمن شده و آماده برای به‌دست‌گرفتن قدرت بود، از مجلس مخفیانه خارج و در یکی از خانه‌های پشت سفارت پنهان می‌شود؛ سرهنگ بدمای که در جنگ جهانی دوم فرمانده لشکر اصفهان بود و مدتی به‌خاطر فساد به کرمانشاه منتقل شده بود. زاهدی در منزلی پشت سفارت آمریکا مخفی و همان‌جا حکم غیرقانونی عزل مصدق را از سوی شاه که با دو تاریخ ۲۲ مرداد و ۲۴ مرداد همراه بود، به سرهنگ نصیری می‌دهد تا در نیمه‌شب ۲۵ مرداد به مصدق ابلاغ کند که گرفتار شده است. این دو تاریخ از ابتدا مورد شک مصدق واقع شد که حاکی از دستپاچگی کودتاجیان نبود و در نهایت زاهدی به نصیری گفته بود: «تو کارت حکم را زود برسان» یک نیمه‌شب از ترس واکنش مردم حکم عزل با یک زره‌پوش به خیابان کاخ برد شد. بعد هم مصدق گفت: «با این خیابان معلوم شد که ابتدا بدون امضا بوده و بعد امضا شده است» که از این سخن این‌طور برمی‌آید که گویا فاصله امضا با متن غیرمعمول بوده است. از نصیری هم این سؤال شد که «چرا این موقع شب؟!». به‌علاوه «چرا! زره‌پوش؟!». زیرا چنانچه حکم قانونی نبود، نیاز به زره‌پوش و ابلاغ در نیمه‌شب وجود نداشت؛ واقعیت این بود که کودتاگران از حضور مردم بعد از اطلاع از کودتا وحشت داشتند. چنان نبود که مردم و حامیان مصدق که بیشتر جوانان و طبقات متوسط و محروم بودند، منغفل شده باشند که حتی از ۲۵ تا ۲۸ مرداد ما همیشه در میدان بهارستان حضور داشتیم؛ حتی مجلس را روزهای اول نیز نظر داشتیم تا به زاهدی اجازه ندیم که بگیریز. ناگفته نماند که کلپ‌های اکثر احزاب ملی در اطراف میدان بهارستان دایر بود و در اولین فرصت در هر حادثه سیاسی در میدان هزاران نفر حضور می‌یافتند و من در این زمان حاضر و دانش‌آموز دبیرستان دارالفنون و عضو حزب «مردم ایران» بودم و برایمان نگرانی وجود داشت زیرا از نظر ما مصدق از سوی مردم به نظام وابسته و ارتجاعی و استعماری تحمیل شده بود و از ابتدا قرار نبود او نخست‌وزیر شود…

ادامه در صفحه ۳